

## جرم‌انگاری تطهیر از دیدگاه فقه

آیت‌الله دکتر سید محمد موسوی بجنوردی\*

زیبا مجاهد<sup>۱</sup>

### چکیده:

پول‌شویی یا تطهیر پول در حقوق داخلی ایران اصطلاح جدیدی است که در چند سال اخیر مطرح و مباحثی پیرامون آن بیان شده است. در سطح بین‌المللی نیز قانونی جلوه دادن درآمدهای غیر قانونی و عواید حاصل از ارتکاب اعمال مجرمانه در نیمه دوم سده بیستم میلادی تحت عنوان «Money Laundering» (پول‌شویی) شناخته شده است. از آن جا که این پدیده آثار منفی فراوانی در زمینه‌های اقتصاد، امنیت، سیاست، و... برجای می‌گذارد، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و اکثر کشورهای جهان راه کارها و تدابیری را برای مقابله با این پدیده اتخاذ کرده‌اند که از جمله این راه کارها «جرم‌انگاری» و تعیین مجازات برای این عمل می‌باشد.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که: آیا در نظام حقوقی کشور ما - با توجه به مبانی فقهی - امکان جرم‌انگاری تطهیر وجود دارد یا خیر. در این راستا ابتدا به برخی ایرادات که در بدو امر به جرم‌انگاری پول‌شویی وارد است - نظیر قاعده ید، قاعده سوق و اصل صحت - اشاره شده و سپس مستنداتی که جرم‌انگاری پول‌شویی را توجیه می‌نمایند بیان گردیده است. وژگان کلیدی: پولشویی - جرایم - جرایم سازمان‌یافته - نظر فقه در پولشویی - مسائل فقهی

---

\* استاد دانشگاه، مدیر گروه حقوق و علوم سیاسی و دین و فلسفه دانشگاه تربیت معلم، مدیر گروه فقه و مبانی پژوهش‌کننده امام خمینی و انقلاب اسلامی، مدیر گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

\*\* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

## تاریخچه جرم پول‌شویی

عملیاتی که امروزه به عنوان پول‌شویی شناخته می‌شود سابقه طولانی دارد؛ چنان‌که به نظر برخی از محققان: «هیچ کس نمی‌تواند واقعاً یقین داشته باشد که پول‌شویی اول‌بار چه زمانی شروع شده است. به هر حال ما می‌توانیم مطمئن باشیم که این عمل طی چند هزار سال اتفاق می‌افتاده است. در چین بعضی از بازرگانان حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اموالشان را از دید حاکمانی که آن اموال را از آنان گرفته و آن‌ها را تبعید می‌کردند، مخفی می‌نمودند. علاوه بر اخفای دارایی، آن‌ها می‌بایست اموال را منتقل کرده و در مشاغلی در بیرون از ایالات و حتی بیرون از چین سرمایه‌گذاری می‌کردند. به این ترتیب ارکان پول‌شویی، اخفای جابه‌جایی و سرمایه‌گذاری مال بوده است به گونه‌ای که ظاهراً شخص دیگری غیر از تحصیل‌کننده مال مدعی آن اموال گردد»؛ (برخی از نویسندگان نیز رواج این واژه را به زمان رسوایی واتر گیت در اواسط دهه هفتاد و به هنگام ریاست جمهوری نیکسون بر آمریکا مرتبط نموده و معتقداند از لحاظ حقوقی استفاده از این واژه اول‌بار در یک دعوای آمریکایی در سال ۱۹۸۲ صورت گرفته است؛ (حیدری، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

شده است به هر حال، جرم پول‌شویی امروزه در سطح بین‌المللی به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته و در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی جرم‌انگاری که در قسمت‌های بعدی این مقاله به بعضی از این اسناد اشاره خواهد شد.

در حقوق ایران نیز علاوه بر وجود اصل ۴۹ قانون اساسی که دولت را موظف به ضبط و مصادره و استرداد ثروت‌های نامشروع کرده است و هم‌چنین وجود قوانین پراکنده‌ای در مورد مصادره عواید مجرمانه، در سال ۱۳۷۰ «قانون الحاق ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان‌گردان» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است که در ماده ۳ این کنوانسیون شست‌وشوی عواید ناشی از قاچاق مواد مخدر جرم شناخته شده است و مطابق ماده ۹ قانون مدنی ایران: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است». علاوه بر این و به صورت مشخص‌تری در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۲۷ هیئت وزیران «لایحه مبارزه با جرم

پول شویی“ را به مجلس ارایه داده است که این لایحه مراحل نهایی را برای تبدیل شدن به قانون طی می نماید. به موجب ماده ۱ این لایحه: «جرم پول شویی عبارت است از هرگونه تبدیل یا تغییر یا نقل و انتقال یا تملک دارایی با منشأ غیر قانونی، به طور عمدی و با علم به آن، برای قانونی جلوه دادن دارایی یاد

در مورد ضرورت تدوین قانون ضد پول شویی و تعیین مجازات برای عملیات پول شویی نظریه های متعددی وجود دارد:

طبق یک نظر، مجازاتی که برای جرایم منشأ مانند اختلاس، ارتشا، قاچاق و... در نظر گرفته می شود کافی است. مطابق این نظر، این امر که مجرم با درآمدها و امکانات به دست آمده از جرم منشأ، مرتکب جرم دیگری به نام پول شویی می شود پذیرفته نیست؛ چون بر اساس این دیدگاه، جرم پول شویی تداوم جرم اولیه است که مجرم برای گریز از مجازات به آن دست می زند.

بر اساس دیدگاه دیگری، جرم پول شویی شکلی از معاونت و تسهیل در امر جرم منشأ است. بر اساس این نظریه اشخاصی مجازات می شوند که قصد پنهان کردن منبع نامشروع مال یا اخلال در تحقیق و رسیدگی در مورد منع، ضبط، مصادره یا توقیف درآمد حاصل از جرم را دارند. دیدگاه دیگری که می توان آن را دیدگاه غالب دانست، معتقد است هر گونه معامله روی اموال یا دارایی ها با آگاهی از این که مال مورد نظر از فعالیت های مجرمانه به دست آمده، برای تحقق جرم پول شویی کافی است؛ (جزایری، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

با توجه به مطالب بالا و به رغم اختلاف نظر محققان در مورد جرم انگاری و تعیین مجازات برای عملیات پول شویی، و با توجه به آثار زیان باری که این پدیده برجسته های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به جای می گذارد، تردیدی در لزوم جرم انگاشتن و تعیین مجازات برای این پدیده باقی نمی ماند. با وجود این، ایرادهایی بر جرم انگاشتن پول شویی در نظام حقوقی داخلی وارد است که باید مورد توجه قرار گرفته و مبانی و مستندات - به خصوص مستندات فقهی - آن بررسی گردد.

## ۱. ایرادهای وارد بر جرم‌انگاری پول‌شویی

در ابتدای امر چنین به نظر می‌رسد که جرم‌انگاشتن عملیات پول‌شویی در نظام حقوقی کشور ما با ایرادهایی روبه‌رو بوده و با برخی از اصول حقوقی و قواعد فقهی هم‌چون قاعده ید، قاعده سوق و قاعده صحّت در تعارض می‌باشد.

۱-۱) قاعده ید: مفهوم اماره ید تسلط و استیلا عرفی داشتن بر چیزی است به صورتی که ذوالید متصرف بتواند هرگونه تصرفی در آن بنماید و از تجاوز دیگران بر آن جلوگیری نماید جز آن‌چه که قانون به آن تصریح کرده باشد؛ (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۸۱). به عبارت دیگر، مفاد قاعده ید این است که استیلا و سلطه یک فرد بر یک شیء اثبات‌کننده مالکیت آن شخص است. طبع اصلی و اولیّه تسلط انسان بر شیء نشانه مالکیت شخص و مملوکیت شیء است مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود؛ (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۳۲). این قاعده در احادیث اسلامی با این عبارت بیان شده است: «من استولی علی شیء فهو اولی به»؛ (حرّ عاملی، بی تا، ج ۶: ۲۱۵). در ماده ۳۵ قانون مدنی نیز مقرر شده است: «تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر این‌که خلاف آن ثابت شود». در توضیح این ماده بعضی از حقوق‌دانان نوشته‌اند: «اماره تصرف ویژه اعیان اموال نیست و در منافع و حقوق نیز اعمال می‌گردد»؛ (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۴۹). شکل ارتباط این قاعده با موضوع بحث یعنی جرم‌انگاشتن پول‌شویی به این صورت است که اگر کسی مالی را در تصرف خود داشته باشد فرض بر این است که متعلق به خود او است و این تصرف اماره مالکیت شخص مزبور بر آن شیء است و او به استناد ماده ۳۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد»، می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن مال انجام دهد؛ به عنوان مثال، اگر کسی مبلغی پول یا شیئی گران‌قیمتی در اختیار داشته باشد، این استیلا و سلطه به وی اجازه می‌دهد که مثلاً آن پول را به حساب بانکی واریز کرده یا با آن کالاهایی بخرد یا آن را به حساب دیگری در نقطه‌ای دیگر منتقل نماید و یا این‌که شیء گران‌قیمت را به فروش رسانده یا آن را هبه نموده یا عمل دیگری با آن انجام دهد، البته در صورتی که مشمول ذیل ماده ۳۵ که مقرر می‌دارد: «مگر این‌که

خلاف آن ثابت شود»، نگردد. ماده ۳۶ قانون مدنی که مکمل ماده ۳۵ این قانون است مقرر می‌دارد: «تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود». در تفسیر این ماده برخی از محققان نوشته‌اند: «به موجب ماده فوق در مقام تنازع، بر شخص متصرف لازم نیست که منشأ و مبدأ مالکیت خویش را اثبات کند بلکه مدعی چنانچه با ادله کافی در دادگاه ثابت کند که تصرف ذوالید ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده است ید از ارزش و اعتبار ساقط خواهد شد»؛ (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۷۰). در همین زمینه رأی شماره ۴۳۰ تاریخ ۱۳۲۷/۳/۱۳ شعبه ۶ دیوان کشور بیان داشته است: «تصرف باید مشروع باشد، ولی متصرف نیازی به اثبات آن ندارد. در دعوی مالکیت، مدعی [در این جا دادستان] است که برای بی اعتبار کردن اماره تصرف، باید اثبات کند که تصرف ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نیست»؛ (متین دفتری، ۱۳۸۰: ۱۵). با این توضیح، چنان که اشاره شد، اگر شخصی مالی را در تصرف خود داشته باشد اماره‌ای است بر این که آن مال متعلق به خود او است و بنابراین می‌تواند هرگونه تصرفی که مایل باشد اعم از انتقال، معامله، هبه و... نسبت به آن انجام دهد و کسی نباید معترض او شده و مانع این حق قانونی گردد. با این حال، همان گونه که بعضی از محققین خاطر نشان کرده‌اند، «قانون مدنی غایت اماریت ید را تا اثبات خلاف آن دانسته است. مدلول این نکته همان است که... مفاد قاعده ید... چنانچه بینه با آن به معارضه برخورد بی شک مغلوب خواهد شد و این همان منظور قانون مدنی است که می‌گوید: «مگر خلاف آن ثابت شود»؛ (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۷۰).

۲-۱. قاعده سوق: یکی دیگر از قواعدی که جرم انگاشتن عملیات پول شویی را دچار مشکل می‌سازد قاعده‌ای است که در لسان فقهی ما تحت عنوان «قاعده سوق» از آن یاد می‌شود. مفهوم این قاعده به طور خلاصه این است که اجناس و کالاهایی که در بازار مسلمانان وجود دارد و نقل و انتقالاتی که در آن جا صورت می‌گیرد اصل بر صحت این اعمال و حریت و طهارت آن اجناس است. بنابراین اگر کسی وارد بازار مسلمانان گردد می‌تواند بدون جست‌وجو و تحقیق از مبنای مالکیت و طهارت آن اموال، آن‌ها را مورد

خرید و فروش و استفاده قرار دهد؛ (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۵۵). «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق». (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸: ۲۱۵). در توضیح این حدیث برخی از محققین بیان داشته‌اند: «ظاهر این عبارت دال بر این است که اعتنا و توجه به برخی احتمالات - یعنی احتمال عدم طهارت در گوشت‌ها و پوست‌ها (و بقیه خوراکی‌ها و پوشیدنی‌ها) و احتمال این که مال متعلق به غیر باشد یا مال مسروقه بوده یا از طریق غضب حاصل شده باشد - موجب تعطیل بازارها و اختلال در معاملات مسلمانان می‌گردد که این امری است که نزد شارع غیر قابل قبول بوده و عدم اعتماد به بازارهای مسلمانان و ترتیب اثر دادن به این احتمالات نزد شارع منفور است؛ (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۵۶) مطابق این قاعده اگر در بازارهای مالی مسلمانان، اعم از بازارهای معاملات نقدی، بازار بورس، بانک‌ها و مؤسسات مالی و غیره معاملات و نقل و انتقال‌هایی انجام بگیرد اصل بر این است که مجموع این فعل و انفعالات صحیح و معتبر است و تحقیق و جست‌وجو از منشأ و منبع مالکیت آن اموال لازم نیست و ممنوع نمودن برخی از این مبادلات به احتمال این که این اموال از جرایم مقدمی ناشی شده است باعث بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی بازار مسلمین می‌گردد.

۳-۱ قاعده صحت: این قاعده در لسان فقهی ما به نام‌های قاعده صحت، اصل صحت و اصالة الصحة به کار رفته است؛ (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۳۸)، در تعریف این قاعده گفته‌اند: «صحت در برابر فساد و بطلان است و نزد فقها صحت بدین معنا عبارت است از داشتن اثر مورد نظر مثل این که بیع موجب نقل و انتقال ثمن و مبیع شود و نکاح موجب به وجود آمدن رابطه زناشویی»؛ (همان: ۲۴۵). در مورد اعتبار این قاعده نیز چنین گفته‌اند: «اصالت صحت فعل غیر، اجمالاً از اصولی است که مورد اجماع فتوایی و عملی بین مسلمانان است». (انصاری، ۱۴۱۱ق، ۷۱۷) و حتی برخی معتقدند: «این اجماع منحصر به مسلمانان به اعتبار مسلمان بودنشان نیست، بلکه محور امور عقلا - با وجود اختلاف آن‌ها در آراء، مذاهب و عاداتشان - در همه زمان‌ها و عصرها بر این قرار گرفته است. چنان که با کمی تأمل در معاملات و سیاستشان معلوم می‌شود مادامی که فساد عمل غیر بر ایشان ثابت

نگردد به صحت آن حکم نموده و از کسی که مدعی فساد کاری است... مطالبه دلیل بر ادعایشان نموده و الا در مرتب نمودن آثار صحت بر آن افعال درنگ نمی کنند؛ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۱۸). به عنوان مثال برای قاعده صحت می توان گفت: «هرگاه ملکی به فروش رفته و پس از آن یکی از طرفین مدعی صوری بودن معامله یا نامشروع بودن جهت معامله شود، اصل بر صحت معامله است تا هنگامی که مدعی بطلان، ادعای خود را ثابت کند؛ (محمدی، ۱۳۷۹: ۲۳۹). در مورد ضرورت پذیرش این قاعده نیز گفته اند: «این اصل مبتنی بر مصالح مسلمین است؛ زیرا چنانچه در زندگی روزمره اصل را بر فساد قرار دهیم و در کلیه اعمال و افعال مردم تفحص و تجسس کنیم و با هر پدیده‌ای با شک و تردید مواجه شویم، قوام و استقرار نظام مدنیت از بین می‌رود و در کار روزمره مردم اشکالات کلی بروز می‌کند. اسلام برای جلوگیری از این مفاسد به مسلمین حکم می‌کند اعمال مردم را در وهله اول و مادام که خلافش با ادله به اثبات نرسیده باید محمول و محکوم به صحت و حلیت و مشروعیت بدانند؛ (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

با توجه به توضیحات ذکر شده، چگونگی ارتباط این قاعده با جرم‌انگاری پول‌شویی روشن تر می‌گردد؛ زیرا طبق این قاعده، مبادلات، نقل و انتقالات و فعالیت‌های مالی و تجاری اشخاص را باید بر صحت و مشروعیت حمل نموده و نباید جز در مواردی که دلایل کافی و قانع کننده‌ای وجود داشته باشد، در مورد منبع، مالکیت و دیگر اوصاف اموال مورد معامله تفحص و تجسس نمود. بنابراین در صورت ظن نسبت به فساد و عدم مشروعیت معاملات و نقل و انتقالات، اشخاص مظنون از حمایت این اصل برخوردار می‌باشند.

#### بند اول: مستندات فقهی

مستندات فقهی موجود در این باره، آیاتی از قرآن کریم و نیز روش برخورد امام علی (ع) با اموال نامشروع است.

## الف) قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر «حرمت اکل مال به باطل» می‌نماید؛ چنان‌که در آیه ۱۸۸ سوره بقره آمده است: «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل». این قسمت از آیه شریفه، مشابه صدر آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء است که می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل».

مفردات این آیه به خصوص دو واژه «أکل» و «باطل» نیازمند توضیحات زیر است: در مورد واژه «أکل» بعضی از محققان نوشته‌اند: «منظور از «أکل»، خوردن و فرو دادن لقمه و یا مطلق خوردن نیست که معنای لغوی این کلمه است. مقصود برحسب آنچه مفسران گفته‌اند، مطلق تصرف است نه خصوص خوردن. به نظر این جانب مقصود خصوص تصرف حقیقی هم نیست بلکه معنایی مورد نظر است که شامل تصرفات اعتباری (تصرفات حقوقی) یعنی تملک و تصاحب هم می‌شود. البته علاوه بر تصرفات اعتباری مانند بیع و صلح، ترتیب اثر عملی دادن به آن‌ها را شامل است. معنای کلمه خوردن در مثل: مال مردم خوردن یا ربا خور و نظیر این‌ها هم همین معنا است»؛ (گرجی، ۱۳۸۰: ۲۴).

در مورد واژه «باطل» هم گفته شده است: «هر چیزی که حق نباشد باطل خواهد بود»؛ (ابن منظور، بی تا، ج ۱۱: ۵۶).

هم چنین نویسنده تفسیرالمیزان در این باره می‌گوید: «معنای کلمه اکل - خوردن - معروف است و آن این است که خوردنی را به وسیله لقمه گرفتن و جویدن و بلعیدن مثلاً داخل جوف کنیم و چون معنای تسلط و انفاذ در این عمل نهفته است، از این رو به این اعتبار کلمه (أکل) در مواردی که تسلط و انفاذ در کار باشد نیز استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: «أکل فلان المال» (فلانی مال را خورد) که معنایش این است که در آن تصرف کرد و بر آن مسلط شد». (طباطبایی؛ ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۹۹). هم چنین ایشان در مورد کلمه «باطل» می‌فرماید: «و کلمه باطل در مقابل حق است که به معنای امری است که به نحوی ثبوت داشته باشد، پس باطل چیزی است که ثبوت ندارد»؛ (همان، ج ۲: ۷۴). و نیز اضافه کرده است: «مجموع جمله (ولا تأکلوا أموالکم بینکم) وقتی مقید به قید (بالباطل) می‌شود



نهی از معاملات ناقله از آن استفاده می‌شود؛ یعنی معاملاتی که نه تنها اجتماع را به سعادت و رستگاری نمی‌رساند بلکه ضرر هم می‌رساند و جامعه را به فساد و هلاکت می‌کشاند؛ (همان، ج ۴: ۵۰۰).

صاحب تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» نیز در ذیل آیه ۱۸۸ بقره می‌نویسد: «والخطاب بهذه الآية يتضمن جميع أمه محمد (ص) والمعنى: لا يأكل بعضكم مال بعض بغير حق. فيدخل في هذا: القمارُ والخذاعُ والغصبُ و جحدُ الحقوق و ما لا تطيبُ به نفسُ مالِكه أو حرمةُ الشريعة وإن طابت به نفسُ مالِكه»؛ (قرطبی، ۱۹۸۵، ج ۲: ۳۳۸). به نظر این مفسر، مصادیق باطل شامل قمار، حيله و نیرنگ، غصب، انکار حق و آنچه مالک آن راضی نبوده و یا آنچه که شرع تحریم نموده باشد - هر چند صاحب آن راضی باشد - می‌گردد.

صاحب «تفسیر القرآن العظیم» هم در ذیل آیه ۲۹ سوره نساء می‌نویسد: «نهی تبارک و تعالی عبادۀ المؤمنین عن أن يأكلوا أموالَ بعضهم بعضاً بالباطل. أی: بانواع المكاسب الّتی هی غیر شرعیة كانواع الرّبا و القمار و ماجری مجری ذلك من سائر صنوف الحیل وإن ظهّرت فی قالب الحکم الشرعی»؛ (ابن کثیر، ۱۹۹۴، ج ۱: ۵۸۶). یعنی خداوند تبارک و تعالی بندگان مؤمنش را از این که بعضی از آن‌ها اموال دیگری را به باطل بخورند نهی فرموده است؛ یعنی به واسطه انواع معاملاتی که غیر شرعی است نظیر ربا، قمار و هر آنچه که در همین مجرا جریان داشته باشد از سایر گونه‌های حيله و نیرنگ، هر چند که آن معاملات در قالب حکم شرعی ظاهر و نمایان شود.

مرحوم امین الاسلام طبرسی هم در تفسیر «مجمع البیان» بعد از آن که در معنای باطل، وجوه و احتمالاتی نظیر رباخواری، رشوه‌گیری، غصب و تصرفات عدوانی، مبادلات غیر مشروع و فاسد، درآمدهای نامشروع، خوردن مال یتیم و... را نقل می‌کند، چنین می‌گوید: «والاولی حمله على الجميع، لأن الآية تتحمل الكل»؛ (طبرسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۴). یعنی نظر ارجح، حمل آیه بر همه این وجوه است، چون آیه همه آن‌ها را در برمی‌گیرد.

فخر رازی هم در تفسیر خود به گستردگی و عمومیت «باطل» تصریح کرده و همه اقسام و انواع تصرفات ممنوع و حرام و احتمالاتی که در معنای باطل ذکر شده را مشمول

آیه می‌داند: «و کُلِّ هَذِهِ الْأَقْسَامِ دَاخِلَةٌ تَحْتَ قَوْلِهِ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»؛ (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۰: ۶۹)

صاحب تفسیر المنار نیز در ذیل آیه ۱۸۸ سوره بقره بعد از ذکر مصادیقی از اکل مال به باطل می‌نویسد: «و یدخلُ فیهِ سائرُ ضروبِ التَّعدی و الغش و الاحتیال...»؛ (رشید رضا، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۶). یعنی سایر شکل‌های تعدی و غش در معاملات و حیل و تقلب نیز داخل در معنای اکل مال به باطل می‌شود.

با توجه به مباحث لغوی و تفسیری مطرح شده در باره آیات مورد بحث و با مروری بر آیات و روایات در می‌یابیم که «باطل» بر اموری هم‌چون رباخواری، رشوه‌گیری، سوگند دروغ، ظلم و ستم، قمار بازی، خوردن مال یتیم، لهو و لعب، غصب و تصرفات عدوانی، هر شیء پلید، مبادلات و معاملات غیر مشروع و فاسد، درآمدهای نامشروع، صرف اموال در مسیرهای حرام و ناپسند و بالاخره بر هر غیر حقی و هر نوع استفاده غیر عقلایی از اموال و دارایی‌ها اطلاق شده است\*. بنابراین «باطل» محدود و منحصر به موارد خاص نیست بلکه مفهوم وسیع و عامی دارد و هرگونه تجاوز به حقوق و تصرف در اموال دیگران، اموال عمومی و انفال و حتی تصرفات ناروا و غیر مشروع در اموال خویش و نیز کارهایی از قبیل ربا، رشوه، قمار، ظلم و ستم، غصب و... را در بر می‌گیرد؛ زیرا «باطل» در مقابل «حق» قرار دارد و هرچه غیر حق باشد، باطل به حساب می‌آید. از نظر اسلام، هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنایی صحیح صورت گیرد و هرچه به غیر از این باشد، حرام و باطل است. بر اساس این، تحصیل درآمد از راه‌های غیر مشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیر مجاز، حرام است و «باطل» به عمومیت و اطلاقش همه را شامل می‌شود، حتی مطابق آنچه برخی گفته‌اند، گستردگی معنای باطل نیز همین را اقتضا می‌کند. نه تنها تحصیل درآمد از راه‌های ناصواب، که صرف و خرج آن در مسیرهای حرام و ناپسند نیز باطل است. در جامعه اسلامی هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع باید با معیارهای صحیح و مشروع انجام پذیرد (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۲۹). در مورد انواع و اقسام «باطل» و ملاک شناخت آن، بعضی از صاحب‌نظران معتقداند: «باطل دو نوع است:

باطل شرعی و باطل عرفی. چیزی که از ناحیه شرع بر بطلان آن تصریح شده باشد، باطل شرعی نام دارد مانند ربا، قمار، ظلم، غصب و... و چیزی که در تشخیص و فهم عرف باطل باشد، باطل عرفی نامیده می‌شود. اکنون باید دید منظور از «باطل» در این آیات چیست؛ باطل شرعی یا عرفی.

به عبارت دیگر، در مواردی که از شرع دستوری نرسیده، تشخیص باطل از غیر باطل و شناختن مصداق‌های آن به چه کسی محول شده است. باطل در آیات شریفه، هر دو قسم را در بر می‌گیرد. نظر عرف در تشخیص این گونه امور اعتبار دارد. باطل نیز مانند الفاظ دیگر، به عرف مربوط می‌شود؛ همان‌گونه که شیخ انصاری در بسیاری از موارد، تشخیص مصداق باطل را به عرف مربوط می‌داند. وی در کتاب بیع، بر لزوم آن، به آیه شریفه «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل - دلّ علی حرمة الأکل بکلّ وجه یسمی باطلاً عرفاً». به نظر شیخ انصاری از دلایل این حکم (لزوم بیع)، قاعده حرمت «أکل مال به باطل» است؛ زیرا عرف، رجوع و تصرف هر یک از خریدار و فروشنده را پس از تمام شدن معامله، در مال فروخته شده، باطل و ناروا می‌داند و آن را از مصداق «أکل مال به باطل» می‌شمارد. روشن است اساس و پایه استدلال شیخ در این مسئله بر فهم عرف از باطل قرار دارد. علاوه بر شیخ، فقیهان دیگری، از جمله امام خمینی، ملاک در شناخت باطل را فهم عرف دانسته‌اند. امام خمینی می‌نویسد: «هذا کله بناءً علی أنّ المراد بالباطل هو المعنی العقلایی و العرفی کما هو ظاهر کلّ عنوان أخذ فی الاحکام».

اساس این استدلال بر این استوار است که مراد از «باطل»، باطل عرفی باشد؛ چنان‌که همه عنوان‌هایی که در موضوع احکام اخذ شده‌اند به تشخیص عرف بستگی دارند. در این سخن، امام خمینی علاوه بر این که بر فهم عرف از باطل تأکید می‌کند، اساساً فهم همه الفاظ و عنوان‌هایی که در موضوعات احکام اخذ شده‌اند را محول به عرف می‌داند. (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

اما در این مورد که منظور از «باطل» در آیه صرفاً باطل شرعی است یا این که اعم از باطل شرعی و عرفی در مورد کلمه مورد بحث نیز می‌فرمایند: «و أما لو أريد به ما هو بغير الوجه الشرعي و من مقابله بالوجه الشرعي كما قال به الأردبيلي، فيسقط الاستدلال بها على البيع فضلاً عن غيره، لأنه مع الشك في اعتبار شيء فيه تصوير الشبهة مصداقية لكنه احتمال ضعيف. (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۵). به این ترتیب امام خمینی نظر اول را ضعیف دانسته و می‌فرماید: اگر منظور از باطل، باطل شرعی باشد و فهم عرف کنار گذاشته شود، همان گونه که محقق اردبیلی تصور کرده است، در هنگام شک در بطلان امری، نمی‌توان به آیه استدلال کرد، زیرا تمسک به آن، تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که باطل و غیر قابل قبول است. آن چه از بحث مربوط به انواع و اقسام «باطل» و ملاک تشخیص آن با موضوع مورد بررسی این مقاله ارتباط پیدا می‌کند این است که «باطل»، مفهوم عامی داشته و شامل باطل شرعی - یعنی آن چه که در شرع به بطلان آن تصریح شده - و باطل عرفی - یعنی آن چه که عرف آن را باطل تلقی نماید - می‌گردد و از طرفی تشخیص مفهوم الفاظ یک امر تعبدی نمی‌باشد بلکه همان گونه که امام خمینی (ره) تصریح می‌فرمایند، همه عناوینی که در موضوع احکام به کار رفته است ملاک و معیار تشخیص مفهوم آن عرف بوده و فهم الفاظ به عرف مربوط است و از آن جا که عرف انجام عملیات مزورانه‌ای که منجر به اخفای منبع تحصیل عواید نامشروع و غیر قانونی و دادن صورت و ظاهری موجه و مشروع به این گونه اموال و در نهایت انتفاع از سود مجرمانه و اکل چنین درآمدهایی بشود را امری «باطل» و ناحق تلقی می‌نماید، از این رو عملیات پول‌شویی به عنوان یکی از مصادیق بارز عرفی «اُکل مال به باطل» تلقی شده و مشمول آیه شریفه می‌باشد. نکته دیگری نیز که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که در منابع اسلامی، در بسیاری از موارد، تعبیر «اُکل سحت» مرادف با «اُکل مال به باطل» به کار رفته است و بر اموری چون رشوه، قمار، غصب و نیز درآمدهایی که از طریق جادوگری، لهو و لعب و خرید و فروش اعیان نجسه و... به دست آید اطلاق شده است. گرچه واژه «سحت» در اصل به معنای قطع کردن، بریدن و استیصال است و با مفهوم «باطل» تفاوت دارد، ولی از آن جا که به

کسب‌های حرام و اموالی که از راه‌های خلاف شرع و به شیوه‌های غیر قانونی به دست آید، «سحت» گفته شده، معنایی شبیه «باطل» دارد. لفظ «سحت» نیز هم چون «باطل» عمومیت دارد و اگرچه در پاره‌ای از آیات و روایات بر مصادیق خاصی تطبیق و تفسیر شده ولی پیداست که اختصاصی به آنها ندارد و هر نوع حرام خوری و درآمد نامشروع را شامل می‌شود. قطب الدین راوندی در ذیل آیه «أَكْلُونَ لِلسَّحْتِ» (مائده (۵): ۴۲) با اشاره به موارد متعدد «سحت» در روایات می‌نویسد: «وَالْأَيَّةُ تَدُلُّ عَلَى جَمِيعِ ذَلِكَ بَعْمُومِهَا». بر اساس این، اموالی که انسان به ناحق و از راه‌های حرام و باطل به چنگ می‌آورد «سحت» است و در حقیقت، «سحت» برکت و حیات و سلامت اجتماعی را از بین می‌برد و باعث رکود و سکون می‌گردد. در باطل نیز همین تعریف جریان دارد. از این رو می‌توان گفت: «سحت» و «باطل» گرچه از نظر لغوی تفاوت‌هایی باهم دارند، ولی در بسیاری از جهات مشترک می‌باشند و در مواردی «سحت» مشمول اصل «أَكْلُ مَالٍ بِهٖ بَاطِلٌ» می‌شود. (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۷). با این بیان چنانچه مفهوم «سحت» را مترادف با مفهوم «باطل» و «أَكْلُ السَّحْتِ» را به معنای «أَكْلُ بِهٖ بَاطِلٌ» بدانیم، با توجه به مطالبی که در مورد رابطه اکل مال به باطل با عملیات پول‌شویی بیان شد، می‌توان گفت عملیات پول‌شویی از مصادیق «أَكْلُ السَّحْتِ» محسوب می‌گردد که در قرآن کریم و روایات وارد شده در این زمینه امری مذموم شمرده شده و مرتکبین آن مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که در آیه ۴۲ سوره مبارکه مائده در سرزنش یهودیان می‌فرماید که آنها «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْلُونَ لِلسَّحْتِ» هستند؛ یعنی شنونده دروغ و خورنده سحت و حرام می‌باشند.

با توجه به مطالبی که در مورد حرمت «أَكْلُ مَالٍ بِهٖ بَاطِلٌ» گفته شد و نیز با عنایت به معنایی که از «باطل» به دست آمد، باید گفت انتفاع از سود ناشی از فعالیت‌های نامشروع از طریق اقدام به عملیاتی که موجب مشروع جلوه دادن آن عواید و اموال می‌گردد، از مصادیق «أَكْلُ مَالٍ بِهٖ بَاطِلٌ» است که از جمله محرمات محسوب می‌گردد. از سوی دیگر می‌دانیم که شارع مقدس برای ارتکاب اعمال حرام عقوبت‌هایی را در نظر گرفته است که گاه نوع و مقدار آن عقوبت را نیز بیان فرموده است، نظیر زنا، شرب خمر و ... اما در

بسیاری از موارد، شارع مقدس نوع و مقدار کیفر را مشخص نکرده بلکه بدون تعیین نوع و مقدار آن، آن عمل را مستوجب کیفر دانسته است که این گونه اعمال نیز دو صورت دارند:

۱- گاه خود شارع به وجوب عقوبت برای آن عمل حرام تصریح نموده است؛ مثلاً در عبارت فقها آمده است: «إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ تَحْتَ فِرَاشِ امْرَأَةٍ أُجْنَبِيَّةٍ عَزْرًا» یعنی هرگاه مرد اجنبی داخل رختخواب زن نامحرمی گردد تعزیر می‌شود و دلیل آنرا وجود روایتی از حضرت علی (ع) در مورد تعزیر نمودن چنین شخصی ذکر کرده‌اند؛ (خویی، ۱۴۲۲ق: ۴۲۰)

۲- گاه خود شارع به وجوب عقوبت برای آن فعل حرام خاص تصریح نکرده است ولی به صورت کلی قاعده‌ای را بیان کرده و تطبیق این حکم کلی بر مصادیق و موارد جزئی را بر عهده حاکم شرع واگذار نموده است. بنابراین با احراز «حرمت» یک عمل از یک سو و با وجود قاعده «التعزیر لکل عمل محرّم»<sup>۱</sup> و «التعزیر بید الحاکم» از سوی دیگر، می‌توان گفت در مورد اعمال حرامی که شارع مقدس تصریح به وجوب عقوبت و کیفر برای آنها نکرده، تعیین نوع و میزان مجازات بر عهده حاکم مسلمین است. برای توضیح این قسم از تعزیرات به بیان نظر آیت ... خویی در کتاب مبانی تکملة المنهاج اشاره می‌شود. ایشان در مسئله ۲۸۲ این کتاب می‌فرماید: «مَنْ فَعَلَ مُحَرَّمًا أَوْ تَرَكَ وَاجِبًا إِلَهِيًّا عَالِمًا عَامِدًا عَزْرَهُ الْحَاكِمُ حَسَبَ مَا يَرَاهُ مِنَ الْمَصْلُحَةِ»؛ یعنی هر کس با علم و به عمد عمل حرامی را انجام داده یا واجب الهی را ترک نماید حاکم بر حسب آن چه مصلحت ببیند او را تعزیر می‌کند. ایشان ادله این حکم را این گونه بیان می‌نماید:

اول این که: امام علی (ع) در موارد متعددی این کار را کرده است؛ همان گونه که از برخی روایات در ابواب مختلف این امر ظاهر می‌شود و به روشنی دلالت بر مشروعیت تعزیر دارد.

دوم این که: اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام در مجاری آن دارد و طبیعی است این امر اقتضا می‌کند حاکم هر کس را که از این نظام تخلف نماید تعزیر کند.

سوم این که: نصوص خاصی که در موارد مخصوص وارد شده است دلالت بر این دارد که حاکم حق تعزیر و تأدیب دارد.

چهارم این که: در عده‌ای از روایات وارد شده که خداوند برای هر چیزی حدّی معین فرموده است، از جمله معتبره سماعه از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانْ لَهُ حَدًّا؛ یعنی هر چیزی حدّ و مرزی دارد و هر که از آن حدّ تجاوز نماید برای او حدّ خواهد بود [یعنی مستحق عقوبت خواهد شد. | همان: ۴۰۸].

بنابراین با توجه به استدلال‌های ذکر شده در جواز تعزیر کسی که عمل حرامی را انجام می‌دهد و با در نظر داشتن قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم من المصلحه دون الحدّ» و پذیرفتن این مطلب که انتفاع از عواید ناشی از فعالیت‌های نامشروع از طریق این‌ها با توجه به استدلال‌های ذکر شده در جواز تعزیر کسی که عمل حرامی را انجام می‌دهد و با در نظر داشتن قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم من المصلحه دون الحدّ» و پذیرفتن این مطلب که انتفاع از عواید ناشی از فعالیت‌های نامشروع از طریق انجام عملیات مزورانه و شکل و ظاهر قانونی بخشیدن به دارایی‌های واقعاً نامشروع، «أکل مال به باطل» محسوب می‌شود که مورد نهی آیه کریمه و حرام است، بنابراین هر عملیات پول‌شویی که موجب «أکل مال به باطل» از این طریق می‌گردد حرام و قابل تعزیر است.

با این بیان معلوم می‌گردد اعمالی که در حالت عادی جایز و مباح می‌باشد چنانچه به قصد مشروع جلوه دادن یک عمل نامشروع ارتکاب یابد، حرام و ممنوع می‌شود. توضیح این که: اعمال ارادی که انسان‌ها انجام می‌دهند به طور ذاتی و فی نفسه دارای وصف حلال یا حرام نیست بلکه حلیت یا حرمت آن‌ها ناشی از جواز یا عدم جواز در شرع است؛ به عنوان مثال، عمل «قتل» و «ازهاق نفس» فی نفسه دارای وصف «جرم» بودن نیست بلکه ازهاق نفسی که شرع یا قانون مجاز نداند «گناه» و «جرم» است. همان‌طور که اگر ازهاق نفس در جهت اجرای حکم اعدام توسط مأمور دولت صورت گیرد نه تنها مستوجب مجازات نیست بلکه پسندیده و قابل تحسین نیز می‌باشد. هم‌چنین افعال دیگر نیز در صورتی حرام یا جرم محسوب می‌شود که مورد نهی شارع یا قانون‌گذار قرار گرفته باشد.

بنابراین چنانچه عمل نقل یا انتقال پول، تبدیل یا خرید و فروش اموال، هبه و... به قصد فعالیت تجاری و پیشرفت اقتصادی کشور و در محدوده مقررات انجام گیرد مباح و جایز می باشد، اما چنانچه این اعمال و اعمال مشابه دیگر به قصد متقلبانه و به منظور مشروع جلوه دادن دارایی های نامشروع و در نتیجه انتفاع و استفاده از عواید نامشروع آن باشد، حرام و غیر مجاز شناخته شده و مستوجب کیفر و تعزیر محسوب می شود.

### ب) سیره امام علی (ع)

علاوه بر مطالبی که تاکنون در مورد منع و تحریم «أكل مال به باطل» در اسلام بیان شد، باید گفت آموزه های کیفی اسلام، به خصوص سیره پیشوایان دین نیز این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ به گونه ای که مراجعه به آن ها تردید درباره جواز مقابله و برخورد با این عمل را از بین خواهد برد. چنان که امام علی (ع) در خطبه ۱۵ نهج البلاغه در مورد استرداد عطایایی که خلیفه سوم از بیت المال به نزدیکان خود بخشیده بود چنین می فرماید: «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته...؛ یعنی به خدا سوگند، آنچه از عطایای عثمان و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده اگر بیابم به صاحبش برمی گردانم، اگر چه زنانی را با آن کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند»؛ (امامی، ۱۳۷۵: ۹۳).

ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می نویسد: «علی (ع) در روز دوم بعد از بیعت که در مدینه انجام گرفت خطبه ای خواند و فرمود: بدانید هر قطعه زمینی که عثمان بخشیده و هر مالی از مال الله که به ناحق داده شده به بیت المال برگردانده می شود، زیرا هیچ چیزی حق قدیم و ثابت را باطل نمی کند و اگر آن اموال را پیدا کنم به حال اولش برمی گردانم اگر چه مهریه زنان قرار گرفته و در مناطق مختلف پراکنده شده باشد»؛ (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۶۹).

ارتباط این مطلب با موضوع پول شویی به این صورت است که اگر تصاحب و تملک ناحق اموال بیت المال را به عنوان یک جرم مقدم در نظر بگیریم، به جریان انداختن این



اموال نامشروع در کانال‌های مشروعی مثل قرار دادن آن‌ها به عنوان کابین و مهر زنان و اعمال دیگر، مصداق بارز و آشکار تطهیر و شست‌وشوی درآمدهای نامشروع است و دستور امام معصوم (ع) مبنی بر مصادره اموال و املاک در هر زمان و مکان و در دست هر کسی که باشد، حجّت است بر این که اگر مبنای عملی نامشروع باشد، ادامه و دنباله آن نیز تا هر مرحله‌ای که پیش رود نامشروع و باطل بوده و سبب حلال شدن حرام سابق نمی‌گردد، از این رو این اموال و دارایی‌ها در هر وضعیت و موقعیتی که یافت شوند باید به حال اولیه خود بازگردانده شده و با مرتکبین آن نیز برخورد شود.

### نتیجه‌گیری

از جمله اقدام‌های مؤثر و ضروری برای مبارزه با پدیده پول‌شویی، جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای ارتکاب این عمل است. اما سؤال این است که با توجه به نظام حقوقی مبتنی بر مبانی شریعت اسلام در کشور ما و اعتبار قواعد فقهی نظیر قاعده ید، قاعده سوق و قاعده صحّت آیا امکان جرم‌انگاشتن و تعیین کیفر برای این عمل وجود دارد یا خیر.

با توجه به مباحثی که در این مقاله بیان شد، نتیجه این است که هرچند در کشور ما مستندات حقوقی صریح و محکمی برای جرم‌انگاری پول‌شویی وجود ندارد و اصل ۴۹ قانون اساسی و مقررات پراکنده دیگر هیچ کدام به طور دقیق با پول‌شویی به معنای خاص مطابقت ندارد، اما در عین حال با توجه به مبانی و آموزه‌های دین مبین اسلام نظیر منع و تحریم «أکل مال به باطل» و سیره پیشوایان بزرگ اسلام در این مورد و این که عملیات پول‌شویی که منجر به انتفاع از درآمدهای نامشروع می‌شود نیز از مصادیق بارز «أکل مال به باطل» است، از این رو عملیات پول‌شویی، عمل حرامی محسوب می‌گردد و به موجب قاعده: «التغیر لکلّ عملٍ محرّم» و قاعده: «التعزیر بما یراه الحاکم»، حاکم اسلامی می‌تواند برای این گونه اعمال حرام و مضرّ به مصالح اجتماع مجازات تعیین نماید که این کار می‌تواند از مجرای قوه مقننه که از ارکان حکومت اسلامی است انجام پذیرد.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۶، جلد ۳.
- ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ج ۱.
- ۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۹۹۴م، ج ۱.
- ۵- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، بی تا، ج ۱۱.
- ۶- اسماعیلی، اسماعیل، أكل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، مجله فقه، سال اول، شماره ۱، پائیز ۱۳۷۳.
- ۷- امامی، محمد جعفر و آشتیانی، محمد رضا، ترجمه گویا و فشرده نهج البلاغه، قم، مدرسه امام علی ابن ابی طالب، چاپ دهم، ۱۳۷۵، ج ۱.
- ۸- امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، چاپ ششم، ۱۳۸۰، ج ۸.
- ۹- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۱ق، ج ۲.
- ۱۰- جزایری، مینا، جرم پول شویی به عنوان یک جرم مستقل، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین المللی مبارزه با پول شویی، تهران، نشر وفاق، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۱- جعفری، محمدتقی، ترجمه، شرح و تفسیر نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۳.
- ۱۲- حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، جلد ۶ و ۱۸.
- ۱۳- حیدری، علی مراد، تطهیر پول در اسناد بین المللی و حقوق جزای ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۸۲: ۱۳۵.
- ۱۴- خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء الآثار الامام الخونی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ج ۱.
- ۱۵- خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، انتشارات وجدانی، بی تا، ج ۲.
- ۱۶- رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم، الشهیر بتفسیر المنار، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا، ج ۲.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۴.
- ۱۸- طبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمکتبه الحیاء، بی تا، ج ۱.